بسم الله الرحمن الرحيم

# خلاصه مباحث گذشته

سير مقدمات يك مقدار طول كشيد و چون عنوان فقه التربيه براي ما مطرح بود نيازمند بوديم كه تعريفي از فقه ارائه بدهيم گفتيم دو ديدگاه وجود دارد و به نحوي قابل‌جمع است و بيشتر بر این تأكيد كرديم كه فقه از افعال اختياري مكلف بحث می‌كند.

نكته‌ای در مورد اختیاری وجود دارد که باید تكميل بكنیم و بعد به بحث بپردازیم در ضمن مباحث يعني تحليل مفهوم فقه و همین‌طور تعريف علم فقه دیدگاه‌های مختلفي كه وجود داشت و رابطه‌ای كه فقه و اخلاق پيدا می‌كند مطرح شد.

 اين يك بخش از مباحث ما بود كه به يك نتيجه‌ای رسيديم كه فقه اين حق را دارد كه هر فعل اختياري مكلف را از حيث احكام خمسه موردبحث قرار بدهد گفتيم.

احكام وضعي بنا بر يك ديدگاه می‌تواند جزء محمولات اوليه فقه باشد؛

و بنا بر يك ديدگاه جزء مبادي فقه می‌شود ولي درهرحال تأثير زیادی در بحث ما ندارد.

همان‌طور كه اخلاق می‌تواند از حيث معلول خود راجع به بحث هر فعل اختياري بپردازد، فقه هم به عنوان احكام خمسه و اينكه استحقاق عقاب و ثواب دارد يا ندارد، می‌تواند به آن بپردازد و فقه اين حق را دارد.

اگر در حوزه تعليم و تربيت رفتارهاي اختياري داريم بخواهيم يا نخواهيم فقه اين حق را دارد که به آن حوزه بپردازد و در آن زمينه احكام را تعيين بكند، احكام هم كه دامنه وسيعي داشت يعني ممكن است بگويد كه الزام يا ترجيح يا تساوي، تساوي هم با اقسامي كه داشت اين بستر را فراهم می‌كرد تا ما دامنه و دایره فقه را بشناسيم. در باب تربيت هم دوازده اصطلاح می‌شد.

 گفتيم تربيت از صنعت جدا می‌شود -همان‌طور كه مرحوم شهيد مطهري هم جایی دارند صنعت يك وضع ديگري دارد- همین‌که جدا شد از مفهوم عام شروع می‌شود و با قيودي تخصيص پيدا می‌كند تا به تربيت ويژه‌ای می‌رسد كه در ارتباط با قيودي كه عرض كرديم مثلاً استشعاري باشد. اين هم حوزه‌ای است كه اشاره كرديم.

# نتیجه مباحث گذشته

آنچه تا اینجا می‌توانیم نتيجه بگيريم اين است كه اينجا تربيت انساني منظور است، تربيت گياهي، تربيت حيواني از دائره كلام خارج است، تربيت انساني كه تربیت‌بدنی، تربيت عقلاني، اخلاقي را می‌گيرد یا استشعاري و غير استشعاري را می‌گيرد همه اين قلمروها می‌تواند در حوزه فقه باشد.

اصطلاح عام تربيت را که دو اصطلاح گياهي و حيواني را می‌گيرد، از قلمروي بحث ما خارج است و بقيه در قلمروي بحث ما می‌آيد و البته تربيت به معنايي كه عرض می‌كرديم بيشتر در مقوله‌ جوهر و كيف و ان يفعل هست كه اين تحليل اينجا ضرورتي ندارد.

چند نكته به بحث‎های گذشته اضافه می‌كنم و بعد به بحث قبلي بپردازم.

# ادامه نکات

## نکته اول: تبليغ

يك نكته در بحث تبليغ است ما تربيت و تبليغ داريم، فقه التربيه كه می‌گوييم می‌توانيم با تبليغ هم اين را پيوند بدهيم يا پيوند ندهيم، فرق بين تبليغ و تربيت چيست؟

دو سه نوع فرق گذاشته می‌شود:

1. گاهي به لحاظ برد تفاوت گذاشته می‌شود، تبليغ متقوم به پيام رسان و پیام‌گیر و پيامي است كه منتقل می‌شود؛
2. فرق دیگر اين است كه رسوخ دادن در شخصيت و تثبيت در شخصيت موردنظر تبليغ نيست و يك لايه روئين را تعقيب می‌كند كه اين پيام منتقل شود؛
3. گاهي گفته می‌شود که خيلي هم تام نيست براي اينكه در خيلي از مراحل تبليغ تغيير شخصيت، ترسيخ يك پيام را تعقيب می‌كند؛
4. مطلب دیگر اين است كه تبليغ به لحاظ ابزارها متفاوت است، تربيت از ابزارهاي خاص و ويژه‌ای استفاده می‌كند و تبليغ از ابزارها و رسانه‌های عمومي استفاده می‌كند و به لحاظ ابزار يك مقدار تفاوت دارند؛
5. يك وجه ديگري هم دارد آنچه ما تعقيب می‌كنيم تربيت را شامل تبليغ هم می‌گيريم يعني در تقسیم‌بندی مباحث ما يك فصل و بخش از فقه التربيه را براي فقه تبليغ می‌گذاريم.

### جایگاه تبليغ در فقه التربيه

يك فصل از مباحث فقه التربيه را به تبليغ اختصاص می‌دهيم كه گاهي در کتاب‌های عربي که به نام فقه الدعوه ناميده می‌شود کتاب‌ها و منابعي به نام فقه الدعوه كه گاهي به عنوان تبلیغ و دعوت براي تبليغ به كار می‌رود.

اين يك نكته است كه می‌توانيم بخشي از مباحث فقهي آينده را به آنچه در حوزه تبليغ اتفاق می‌افتد اختصاص دهيم چون اينجا نمی‌خواهیم تربيت را در برابر تبلیغ قرار بدهيم تربيت را به معناي عامي می‌گيريم كه انتقال پیام‌ها ولو با استفاده از ابزارها و رسانه‌های عمومي و گروهي انجام می‌شود يا حتي اگر بنا بر وجه اول تفاوت آن را بگوييم كه تبليغ يك لايه سطحي و تربيت يك لايه عمیق‌تری را تعقيب می‌كند ما هر دو را مشمول اين اصطلاح قرار می‌دهيم. اين هم يك نكته در اينجا که خوب است به آن توجه بشود.

## نکته دوم: تمهيدات تربيتي

يك نكته هم درباره تمهيدات تربيتي است که بايد معلوم بكنيم كه در اينجا مشمول بحث ما می‌شود يا نمی‌شود -همان‌طور كه قبلاً اشاره كردم- ما در يكي از قلمروهاي چندگانه‌ای كه قبلاً اشاره كرديم يك نوع فعالیت‌هایی داريم كه با قصد تغيير شخصيت يا رفتار در مقام تغيير به كار می‌رود و يك نوع زمینه‌سازی‌هایی است كه در فضاي تغيير شخصيت در هنگام آن فعاليت به كار گرفته نمی‌شود آنچه در اسلام مثلاً در مقام ازدواج انجام می‌شود يا فعالیت‌هایی كه در هنگام كودكي يا شيرخوارگي يا در دوران حمل انجام می‌شود به آن تمهيدات تربيتي می‌گوييم.

### چیستی تمهیدات تربیتی

اين تمهيدات تربيتي فعاليتي نيست كه به‌صورت اختياري در مقام تغيير شخصيت و در يك فرايند بالفعل تغيير شخصيت به كار گرفته شود چون طبق اصطلاحاتي كه به كار برديم تربيت فعاليتي است كه در مقام تغيير شخصيت و هم‌اکنون انجام می‌پذيرد اين در آن مقام به‌صورت بالفعل نيست ولي واقعاً بسترساز حرکت‌های بعدي است و لذا تمهيدات تربيتي را مشمول اين بحث می‌دانیم اما از يك نكته غافل نشويم كه تمهيدات تربيتي دامنه خيلي وسيعي دارد از مهندسي ژنتيك گرفته، مهندسي ژنتيك هم كه انجام می‌گيرد براي اين است كه ما تغييري در اين شخصيت بدهيم -همان‌طور كه اطلاع داريد- در علم كار می‌شود و امیدهای جدي دارند كه بتوانند با تغيير در ژن‌ها و مهندسي ژنتيك درواقع اخلاق و رفتار و خيلي چيزها را تغيير بدهند اين هم به يك معنا می‌تواند جزء تمهيدات تربيتي تلقي شود.

بنابراين تمهيدات تربيتي یعنی آنچه در مقابل تربيت قراري دهيم تربيت یعنی آنچه همين الان مخاطبي دارد كه دريافت می‌كند. مخاطبي كه در شرایط تأثيرپذيري و تربي و تعلم است؛ تمهيدات تربيتي در اين مقامي كه مخاطب و متربي بر مقام تربي دارد نيست اما واقعاً تأثیرگذار است، اين را تمهیدات تربيتي می‌گوييم که دامنه آن وسیع‌تر است مثلاً در دوره ازدواج، حمل و ... که در اسلام گفته می‌شود، شامل می‌شود تا مهندسي ژنتيك و مهندسی‌های اجتماعي كه انجام می‌گيرد در برنامه‌ریزی‌های اجتماعي طوري می‌شود برنامه‌ریزی كرد كه در تربيت افراد هم مؤثر و در شکل‌گیری شخصيت افراد مؤثر باشد، برنامه‌های اقتصادي ما و برنامه‌های ديگر هم همین‌طور است.

## جمع‌بندی

تربيت 10 -12 اصطلاحي كه می‌گفتيم را نمی‌گرفت ولي با 2-3 نكته‌ای كه عرض می‌كنيم تعميم می‌دهيم يعني درواقع می‌گوييم تربيت حتي تبليغ اگر بگوييم متفاوت از تربيت با اصطلاحات سابق است شامل اين هم می‌شود.

نكته بعدي اين است كه شامل تمهيدات هم می‌شود. وقتي اين را در نظر بگيريم اين دو نكته ابواب جديدي در فقه التربيه مطرح می‌كند آنچه در جلسات قبل عرض می‌كرديم نهايتاً به فعاليتي می‌رسيد كه مربيان در مقام تغيير شخصيت يا رفتار ديگري در يكي از ساحت‌های تربيتي، در آن مقام انجام می‌دهند ولي با اين دو نكته:

 **اولاً:** می‌گوييم شامل تبليغ هم می‌شود حتي اگر تبليغ تفاوت‌هایی با تربیت داشته باشد؛ پس فقه التربيه يك قدم جلوتر آمد و دامنه وسيع‌تري پيدا كرد.

**ثانياً:** می‌گوييم كه شامل تمهيدات تربيتي هم می‌شود، زمینه‌سازی‌های تربيتي، كه اين زمینه‌سازی‌ها از فعالیت‌هایی كه در هنگام ازدواج، در قبل از ازدواج، در طول حمل و امثال این‌ها را می‌گيرد تا تمهيداتي كه به‌صورت مهندسي ژنتيك و تغييرات به اصطلاح كه در ژن‌ها و ارگانيزم بدن داده می‌شود براي آنكه اخلاق و رفتار و منش تغيير بكند تا مهندسي اجتماعي يعني برنامه‌ریزی‌های اجتماعي و اقتصادي كه می‌تواند در حوزه اخلاق و رفتار و شخصيت افراد تأثیرگذار باشد، البته اين تمهيدات تربيتي انواعي دارد كه به دو سه قسم آن اشاره كردم ممكن است بيش از اين هم دامنه داشته باشد.

# نتیجه مباحث

پس وقتي كه می‌گوييم فقه التربيه، علاوه بر قلمروهايي كه در جلسه قبل آن را توضيح داديم بر اساس مدلي كه از اصطلاحات تربيت تبيين شد، شامل تبليغ می‌شود، شامل تمهيدات تربيتي هم می‌شود.

# امکان تداخل فقه التربیه با ابواب دیگر فقه

ممكن است يك سؤال به ذهن بيايد و آن اين است كه فقه التربيه مثلاً با كتاب نكاح يا با بعضي از ابواب ديگر تداخل‌هایی پيدا می‌كند.

جواب اين است كه این تداخل را می‌پذيريم كما اينكه در ابواب ديگري هم فقه دارد كه يك موضوع در دو باب فقهي مطرح می‌شود اما فكر می‌كنم گشودن اين باب در فقه التربيه به‌صورت مستقل و جدا از ابواب ديگر می‌تواند پرتوهاي جديدي را بر اين مباحث بيفكند.

## بررسی امکان تداخل

وقتي به بحث تمهيدات تربيتي از نگاه فقهي می‌رسيم می‌توانیم به زاویه‌هایی بپردازيم كه در فقه كمتر مطرح است ولي به‌صورت جدي بحث داريم به‌عنوان‌مثال از زاويه ديد فقهي مهندسي ژنتيك ازلحاظ تأثيري كه در رفتار و اخلاق و شخصيت افراد می‌گذارد، چقدر اين مشروع است يا چقدر رجحان دارد يا واجب است، از اين حيث بحث‎های جدي دارد؛ كما اينكه بحث‎هایي كه الان در پزشكي به لحاظ شبیه‌سازی وجود دارد، شبیه‌سازی به لحاظ فقهي به‌صورت جدي مطرح است و می‌توانيم اين سؤال را جدي مطرح بكنيم كه اين مهندسي ژنتيكي كه به تغيير شخصيت اخلاق معطوف است كجاها جايز است، واجب است، مكروه است، مستحب است.

در تغييرات مهندسي اجتماعي يا برنامه‌ریزی‌ها يا سیاست‌گذاری‌های اقتصادي تأثيرات جدي در حوزه اخلاق و تربيت اجتماعي يا اخلاقي و ديني افراد دارد، آن‌وقت كجاها لازم است؟ كجاها مستحب است؟ كجا واجب است؟ ملاك و معيار هم دارد يعني الان هم می‌خواستيم وارد شويم می‌توانستيم ريزتر صحبت کنیم. می‌خواهم با اين سخن عرض بكنم گرچه قسمت‌هایی از آن مثلاً با كتاب نكاح يا بعضي کتاب‌های ديگر تداخل پيدا می‌كند ولي حرف‌های فراواني وجود دارد كه در اين بخش از فقه التربيه مطرح می‌شود به اضافه اينكه بعضي از موضوعاتي كه در كتاب نكاح يا ابواب ديگر مطرح می‌شود كه تداخل دارد در اينجا با این هدف‌گیری و جهت‌گیری موردبحث قرار می‌گيرد. اين هم نكته ديگري است فكر می‌كنم توجه به آن لازم است.

سؤال:؟

جواب: بله اينكه اين به عنوان مقدمه واجب تلقي می‌شود يا نمی‌شود، یک سؤال فقهي است.

اولاً ممكن است یک عناوين عامه فقهي و يك قواعد عمومي تربيت اسلامي پيدا بكنيم، چون اين هم مقوله‌ای است که در فقه جاي كار زيادي دارد در هر بابي علاوه بر مسائل ريز كه روي موضوعات ريز می‌آيد قواعد عامه‌ای داريم که در جاي خود طبقه‌بندی مناسبي هم دارد كه انشاءالله اگر فرصتي پيدا شد آن را عرض می‌کنیم.

عناوين عامه‌ای در فقه التربيه داريم كه خيلي از موضوعات را پوشش می‌دهد يا عنوان مقدمه واجب پيدا می‌كند و عنوان مقدمه واجب كه پيدا كرد، مثلاً اگر صد در صد آن غرض واجب را تأمين می‌كند يك نوع وجوبي پيدا می‌كند اگر در صد آن متفاوت است حكم مقدمي آن فرق می‌كند. حرف‌های جدي اينجا وجود دارد مثلاً دولت مكلف به برنامه‌ای است كه اگر به اين شكل تنظيم شود اين برنامه اقتصادي يا اجتماعي صد در صد يا هشتاد درصد يا نود درصد آن نتيجه را می‌دهد‌. اين لازم است يا لازم نيست به عنوان مقدمه واجب است يا عناوين ديگر دارد این‌ها همه جاي بحث دارد كه انشاءالله روي آن صحبت هم خواهيم كرد.

# قواعد به دست آمده از مباحث قبل

مواردی که در بحث‎های سابق موردتوجه قراردادیم و خيلي روي آن كار شد اين بود كه وقتي كه به آداب تعليم پرداختيم نه از بعد اخلاقی - گفتيم بعد اخلاقي حسن و قبح جاي خود را دارد- بلکه از بعد فقهي ما يوجب الثواب والعقاب، به چند قاعده عمومي دسترسي پيدا كرديم كه آن قواعد تكليف ما را از منظر فقهي نسبت به يك آدابی روشن می‌كرد. اين را در بحث‎های سابق داشتيم در اين بحث هم می‌شود كه هم قواعد عمومي پيدا بكنيم و حتي روايات خاصه‌ای پيدا بكنيم چون به اين نگاه كسي نپرداخته والا وقتي كه دقيق بشويم ممكن است خيلي حرف‌ها اينجا پيدا بشود.

سؤال:؟

جواب: می‌شود اين مأموريت و مقدمات آن را به يك باب و بخش ديگري از فقه واگذار كنيم، از آن كمك بگيريم ولي در مقام تربيت و در تأثیرگذاری‌هایی كه در شخصيت و اخلاق و تغيير شخصيت رفتار می‌گذارد به‌هرحال اين حيث با فقه التربيه تناسب دارد آنچه دو سال قبل ابتدا وارد آن شديم و یك مقدار روي آن بحث كرديم فقط بحث‎های تعليم و تعلم بود يعني يك باب ما باب تعليم و تعلم است و احكامي كه بر اين تعليم و تعلم حاكم است و ابواب ديگر هم جداجدا چندين فصل می‌شود و طبعاً چندين سال هم طول می‌كشد و كار می‌برد به‌هرحال نمی‌شود از حيث تربيت اين را جاي ديگري سپرد، كار فقه التربيه است.

سؤال:؟

جواب: در فقه اقتصاد يا فقه معاملات در مكاسب و این‌ها كه بحث می‌شود نگاه به اين است كه اين عقد از لحاظ آيات، روايات و قواعدي كه هست چه حكمي پيدا می‌كند ولي ما در فقه التربيه می‌خواهيم بگوييم كه بازتاب‌های تربيتي آن چیست؟ اگر اين بازتاب‌ها به يك درجات روشني رسيد احكام جديدي آنجا پيدا می‌شود كه در اقتصاد می‌شود آن را هم بحث كرد، این‌ها يك مقدار اعتباري است، ولي تناسب آن بيشتر در اينجا است اگر وقتي وارد مثال‌ها هم بشويم بعد خيلي روشن می‌شود.

سؤال:؟

جواب: بله يك چيزي هست از آنجا قطعاً بايستي وام گرفت مقدماتي در آنجا اثبات كرد و بعد اينجا آمد يك نكته است.

# نکته سوم: قلمرو فقه التربيه

نكته سومي كه در تكميل بحث‌ها و اصطلاحات قبلي بايد به آن اشاره بكنيم اين است همان‌طور كه مثلاً در كتاب معني و حدود علوم تربيتي ملاحظه كرديد يا در سائر منابع گرایش‌ها و شاخه‌های متنوع و متعددي دارد شاخصي كه در پردازش فقه التربيه ارائه كرديم اين است كه رفتار اختياري مكلف در زمينه تعليم و تربيت كه با تربيت در ارتباط باشد، فقه التربيه شد، منتهي تربيت را با همين دامنه‌ای در دو جلسه تشريح كرديم.

علومي كه به حوزه تربيت و تعليم اختصاص پيدا می‌كند هر يك از گرایش‌هایی كه به رفتارهاي تربيتي اختصاص پيدا بكند می‌تواند در قلمروي كار ما وارد شود يعني می‌تواند با فقه ارتباط پيدا بكند شاید تاريخ يا فلسفه كمتر ارتباط پيدا بكند ولي عملاً اقتصاد تعليم و تربيت، آموزش و مديريتي كه ارتباط با تعليم و تربيت پيدا می‌كند، برنامه‌ریزی كه همه به نحوي رفتارهاي برنامه‌ريزان و مديران و سیاست‌گذاران يا طراحان اقتصادي آموزش‌وپرورش است این‌ها همه جزء رفتارهاي اختياري است كه در حوزه تربيت تأثیرگذار است.

اين هم گرایش‌های علوم تربيتي كه می‌تواند در اينجا با فقه التربيه ارتباط داشته باشد که كاملاً در قلمروي تعليم و تربيت می‌آيد يعني فقه التربيه می‌تواند به مديريت آموزشي، مديريت آموزشي يا برنامه‌ریزی درسي ارتباط پيدا بكند و آن‌ها در قلمروي فقه التربيه قرار بگيرند.

سؤال:؟

جواب: يعني در آن قلمرو هر جا كه يك رفتار اختياري مكلف بتواند روي آن تأثير بگذارد در اينجا می‌گنجد.

# نكته چهارم: عوامل تربيت

نكته چهارم عوامل تربيت است گفتيم كه مربي داريم و عامل تربيتي داريم اينجا می‌خواهيم اين را تعميم بدهيم و بگوييم هر عامل تربيتي كه مكلفان می‌توانند آن را در خدمت بگيرند آن‌هم در حوزه فقه التربيه قرار می‌گيرد.

 يك عوامل تأثیرگذار در شخصيت داريم كه خارج از حيطه اختيار ما است مثلاً اگر بگوييم آب‌وهوا يا چيزهايي كه نمی‌توانیم در آن تغيير دهيم، عملاً معنا ندارد در فقه التربيه موردتوجه قرار بگيرد ولي عوامل تربيتي كه می‌تواند با فعاليت برنامه‌ریزی و با تلاش ما در اختيار ما قرار بگيرد اين مثل همان ابزارهاي تربيتي است این‌ها هم باز در قلمروي اينجا قرار می‌گيرد بنابراين با آن شاخصي كه قبلاً عرض كرديم؛

چهارمين نكته اين است كه ابزارها، رسانه‌ها، مادامی‌که در حوزه رفتار اختياري من قرار بگيرند، اين هم در قلمروي فقه التربيه قرار می‌گيرد و ممكن است كه يك فصلي در فقه التربيه براي همين بازکنیم و به اين قسمت بپردازيم.

بحث مفصلي راجع به تقسیم‌بندی ابواب فقهي داشتيم که خيلي در كار ما تأثير ندارد يك تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی کتاب‌ها و عواطفي در عامه داريم و يك نوع در خاصه داريم كه در قديم بوده است همان مقوله‌ای كه مثلاً معاملات و عبادات با معناي خاص خودش است، تقسیم‌بندی‌هایی داريم كه شهيد صدر آورده، تقسیم‌بندی‌های ديگري هم وجود دارد كه به آن نپرداختيم. 6 - 7 نوع طبقه‌بندی فقه اشاره كرديم و به بخشی از آن طبقه‌بندی خاصي ارائه داديم و نكته‌ای كه آنجا اشاره كرديم اين است كه علوم انساني اجتماعي می‌تواند قلمروهاي تازه‌ای را به روي ما آماده بكند با تفاسيري كه تاكنون گفته شد به نظرم در 2-3 قلمرو كمتر كار فقهي شده است يكي بحث تعليم و تربيت است، يكي مديريت است، يك فقه الاجتماع با يك معناي خاصي است كه اينجا نمی‌خواهم عرض بكنم. فقه و اقتصاد و روابط بین‌الملل و سياسي چيزهايي است كه بخصوص در دو سه دهه روي آن كار شده است ولي چند قلمرو هست كه ما با الهام از علوم انساني و اجتماعي می‌توانيم فضاسازی‌ها و زمینه‌سازی‌ها و پردازش‌های جديدي در طبقه‌بندی فقه داشته باشيم كه فقه التربيه را در اينجا توضيح داديم.

سؤال:؟

جواب: بله منظور ما از فقه التربيه كه می‌گوييم درواقع يك كتاب يا مجموعه‌ای از دو سه كتاب است به اعتبار خودمان می‌خواهيم 2-3 كتاب فقهي را اضافه بكنيم ولي مثل اينكه كتاب مضاربه داريم، یک كتاب تعليم و تربيت داريم با نگاه فقهي آنچه ما دنبال آن هستيم اين است كما اينكه در مديريت هم -فكر می‌كنم- می‌شود چنين كاري را انجام داد.

سؤال:؟

جواب: همين روش است ما اصلاً در چارچوب متدولوژي سنتي فقه اصول حركت می‌كنيم البته در آن تغييرات می‌دهيم يا قواعد جديدي را ابداع می‌كنيم ولي روي همان متدولوژي جلو می‌رويم يعني همان صد تا نوار قبلي هم به اين شكل است.

سؤال:؟

جواب: اين ربطي به علم انساني اسلامي و این‌ها ندارد اينجا فقط جائي است كه علم در موضوعات كمك می‌كند يا موضوع سازي می‌كند يا در كارشناسي موضوع كمك می‌كند -در اين سخنراني اخير هم كه در فيضيه داشتم آنجا عرض كردم كه- ما دو بحث داريم يكي خدمات متقابل علم يعني مثل اينكه رابطه متقابل عقل و دين داشتيم، عرفان و دين داشتيم يكي هم علم و دين داريم در اين سه موضوع است.

علم هم علم غیرانسانی داريم كه رابطه آن با دين خيلي بحث شده است يكي هم علم انساني و دين است يعني علم انساني با اصطلاح چهارمي كه گفتيم. اين يك بحث است كه رابطه علم انساني و دين را ما بسنجيم كه مشخصاً اينجا علم انساني و فقه كه بخشي از دين است را بسنجيم.

# نکته پنجم: علم و دین

يك بحث اين است كه آيا می‌توانيم در چارچوب علم با متدولوژي و مفهوم آن، ديني را هم تزريق بكنيم يعني بحث ديني را هم بر آن اضافه بكنيم يا نه كه آن‌هم 12 تصوير دارد، در شماره 21 و 24 فصلنامه حوزه و دانشگاه دو تا سرمقاله است كه خود من فقط فهرست‌وار اشاره به تصاوير علم ديني کرده‌ام.

آن يك بحث ديگري است يعني آنجا می‌خواهيم علم انساني با هويت علم خودش داشته باشيم منتهي دين را پيوند بدهيم برود در درون ديسيكلين و خود رشته ظهور و حضور پيدا بكند اين می‌شود يا نمی‌شود و با چه تصويري می‌شود در جاي خود باید بحث شود.

سؤال:؟

جواب: نه می‌خواهيم دين را با حفظ هويت علمي آن در علم ببريم كه عمدتاً روش تجربي خود آن است ولي اينجا كار به اين نداريم ما فقه می‌خواهیم درواقع می‌خواهيم به لحاظ احكام خمسه براي اين فعالیت‌ها تعيين تكليف بكنيم و بگوييم دولت بايد اين فعاليتي كه تأثير تربيتي دارد را انجام بدهد يا نه یا اين فعاليت را پدر، مادر، معلم بايد انجام بدهند يا نه؟

پس گفتيم كه ابزارها و عوامل هم هنگامی‌که جنبه اختياري و ارتباطي با فعاليت اختياري پيدا بكند پيدا می‌شود اين هم راجع به عوامل و ابزارها بود كه به آن اشاره كرديم، ابزارها كه می‌گوييم تكنولوژي به آن معنا را هم می‌گیرد.

# نکته ششم: فعالیت‌های تربیتی از ناحیه مخاطب

نكته ديگري که در اینجا باید اضافه بكنم اين است كه فعالیت‌هایی كه در مقام تعليم، تربيت، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری يا مديريت آموزشي انجام می‌پذيرد همه در قلمروي فقه التربيه و كتاب فقهي تعليم و تربيت آمد آنچه از ناحيه مخاطب و متربي پذيرفته می‌شود رفتارهاي او هم در اينجا موردنظر است يعني فقط از ناحيه معلم، مربي، برنامه‌ریز و عامل تربيتي و مربي نمی‌بینیم بلکه مقام تعلم و تربي هم در اينجا موردنظر است و لذا بخشي از مباحث فقه التربيه به آنچه متربي انجام می‌دهد اختصاص پيدا می‌كند، منتهي مادامی‌که فعل اختياري او باشد آن قيد فعل اختياري را دارد بنابراين دامنه بحث ما اختصاص به معناي تعليم و تربيت به معناي فاعلي نيست بلكه شامل تعلم و تربي هم می‌شود و رفتارهايي كه در اين مقام با حيث تعليم و تربيتي كه عرض كرديم از ناحيه متعلمان و متربیان صادر می‌شود و دورنما و دامنه كار را روشن می‌كند.

نكات ريز ديگري در مفهوم تربيت وجود داشته كه چون با بحث ما ارتباط نداشته به آن اشاره‌ای نمی‌کنیم و از آن می‌گذريم.

سؤال:؟

جواب: نه می‌خواهيم بگوييم متعلم و متربي هم در فرايند تعليم و تعلم آن‌هم ربط ندارد اين دست ما است و تعميم می‌دهيم. وظائفي كه مثلاً متعلم دارد در اخلاق از حيث حسن و قبح روي آن بحث می‌شود، چون گفتيم محمول فرق می‌كند در اينجا از حيث اينكه می‌خواهيم ببينيم تعلم چه علم‌هایی واجب یا حرام است چون بحثي كه در مكاسب محرمه می‌گويد تعلم سحر حرام است، درواقع همين است و اين نوع مباحث به فقه برمی‌گردد چون علوم اقسامي دارد و تعلم علوم متصل به احكام خمسه می‌شود، تعلم بعضي از علوم واجب است، بعضي حرام است، بعضي مستحب است، بعضي مكروه است، بعضي هم مباح است. بحثي كه از تعلم می‌كنيم اين هم در فقه التربيه است، فقه التربيه فقط بحث حيث فاعلي معلم و مربي و برنامه‌ریز يا مدير نيست بلكه حيث متعلم و متربي هم موردنظر است و لذا احكام، وظائف متعلم و متربي هم با حيث فقهي و حيث اخلاقي موردتوجه است اين نكته تعميم پيدا می‌كند و اين بخش را هم شامل می‌شود.

سؤال:؟

جواب: چرا؟ به عبارتي عناوين ثانويه داريم که يك جلسه مفصل بحث خواهم كرد كه عنوان ثانوي در فقه يعني چه و تلقي هم كه گاهي داريم عنوان ثانوي يعني اكل میته، اين نيست عنوان ثانوي دامنه خيلي وسيعي در فقه دارد و تااندازه‌ای مرحوم شهيد صدر به اين نكته توجه داشتند عنوان ثانوي همان چيزي است كه انعطاف فقه را تأمين می‌كند و دامنه آن وسيع‎تر از بحث اكل میته و این‌ها است، عنوان ثانوي ممكن است 200-300-500-سال اين موضوع را به یک ‌جهتی ببرد تلقي كه عنوان ثانوي فقط عناوين اضطراري است، نيست.

مثلاً در قضا می‌گويند كه تصدي امر قضا واجب است يعني لازم است كساني متصدي امر قضا بشوند، براي اينكه اگر قضا و قصد خصومت نباشد لاختل النظام، يعني نظام اجتماعي موجب حرج و مرج می‌شود اين قاعده اختلال که حفظ نظام واجب است نظام به معناي نظام اسلامي نمی‌گوییم نظام اجتماعي واجب است و دفع ما يوجب الاختلال و آنچه موجب هرج‌ومرج و اضطراب اجتماعي می‌شود لازم است یا آنچه موجب اختلال می‌شود حرام است. كدام این‌ها درست است، آن‌ها واجب است، اين حرام است. اين يك عنوان ثانوي است که 10-20 قرن می‌گويد كه قضا واجب است شما وقتي كه به ادله وجوب قضا مراجعه بكنيد 5-6 دليل دارد و دلیل عمده آن همين است يعني با يك عنوان ثانوي شما می‌گوييد قرن‌ها قضا واجب است، تصدي امر قضا واجب است واجب كفائي است ولي زماني ممكن است يك سيستمي طراحي بشود و بشر به جائي برسد که قضائي در جامعه نباشد، به دعوا نكشد، دعوا با يك سيستم ديگري خودبه‌خود حل شود، یعنی يك عنوان ثانوي پريد.

# دیدگاه آقای مکارم در مورد عناوين ثانويه

تلقي كه ما گاهي از چيزهاي اضطراري و این‌ها داريم خيلي دامنه آن وسیع‌تر است يك تعريف ويژه‌ای هم دارد كه آقای مکارم از كساني هستند كه در كتاب فقهي و بحث حدود و این‌ها بحث کرده‌اند در یکی از کتاب‌های انوار الفقاهه راجع به عناوين ثانويه نسبتاً خوب بحث كرده است در فقه التربيه کار فقیه فقه جواهري این نیست چون خیلی از مسائل در فقه جواهری این است که فقیه با همين عناوين ثانويه تشخيص می‌دهد، موضوع را منطبق می‌كند و حكم می‌كند در فقه التربيه هم مواردي داريم که روايت داریم و هم عناوين كلي و قواعد عمومي داريم كه حالت عنوان ثانوي دارد. در تعلم علوم آنجا بحث كرديم، تعلم علوم مثلاً در مورد شعبده و این‌ها چند روايات داريم که خيلي محدود است ولي وقتي كه ما قواعد عمومي تعلم و علوم و عناوين ثانوي را در نظر بگيريم آن‌وقت می‌بينيم كه بحث خيلي دامنه پيدا می‌كند. حوزه تعلم و تربي هم داخل در قلمروي مباحث ما است و به آن‌ها هم خواهيم پرداخت.

وارد بحث ديگري بشوم آن‌وقت از فقه التربيه با ابوابي كه دارد يك جمع‌بندی براي جلسه بعد خواهيم داشت البته يك چشم انداز تخميني و حدسي است چون به آن شكل كار نشده و خيلي تلاش شده كه قلمروهاي مشترك و مختص آن روشن شود.

# تعامل و تقابل فقه و تربيت

در رابطه با تعامل و تقابل فقه و تربيت چند رابطه را می‌توانيم اينجا تصویر كنيم يكي فقه و تربيت است در رابطه فقه و تربيت در پایان‌نامه آقاي بنائي -كه آن هفته هم به آن اشاره كردم- ايشان خیلی روي آن کار کرد و من هم مقداری وقت گذاشتم در آنجا می‌توان به آن اشاره كرد.

# رفتارهای اختیاری مکلف

اینکه می‌گوییم رفتارهای اختیاری مکلف، در فقه دو تعريف می‌شود از آن ارائه شود و بنا بر آن دو تعريف دو نوع موضوع می‌شود از آن ارائه داد:

بنا بر يك تعريف كه قابل دفاع هم هست و در کتاب‌های ما متداول هم بوده اين است كه از رفتارهاي اختياري مكلف بحث می‌كند آنچه اينجا وجود دارد مكلف است و اختياري، موضوع رفتارها و افعال می‌شود منتهي افعال مكلفان و اختياري، ممكن است بنا بر قول كساني كه می‌گويند عبادات صبي مشروعيت دارد بايستي مكلف را به معناي عام بگيريم كه حتي صبي را هم تا اندازه‌ای كه می‌تواند تكليف داشته باشد را هم بگيرد؛

يك نكته اين بود كه اختلاف فتاوا در اينجا تأثير دارد، يكي اين قيد اختياري است، اختيار يك وقتي در مقابل اين در نهايه آمده مرحوم علامه طباطبائي در تقسيمات علت همان جائي كه فاعل بالاختيار و بالاضطرار آمده نكات خوبي آورده اند عرض من هم بي الهام از آن نيست، در حاشيه اسماء دارند، در نهايه آمده است. اختيار چندين اصطلاح دارد گاهي ما اختيار را مقابل اضطرار قرار می‌دهيم، گاهي مقابل اكراه قرار می‌دهيم، كسي مرا مجبور كرد كه چیزی را از اينجا بردارم به يك معنا می‌گوييم اين اختياري نيست، اينجا اختياري مقابل اكراه است؛ گاهي است كه كسي مرا مجبور نكرده خودم يك مشكلي، اضطراري پيدا كردم كه مجبورم اين را بردارم که گاهي هم می‌گويند اختيار مقابل اضطرار است.

يك نوع اختيار هم مقابل اجبار است. به لحاظ فقهي اين سه مفهوم اينجا وجود دارد:

اجبار، اضطرار، اكراه.

 گاهي گفته می‌شود اختيار مقابل اكراه است، گاهي مقابل اضطرار است، گاهي مقابل هردوی این‌ها است می‌گوييم فعل اختياري، اضطرار نيست، اكراه هم نيست و گاهي هم مقابل اجبار است، اجبار در اينجا به معناي اين است كه فرد مسلوب الاختيار من رأس بشود اين مثل اين است كه مثلاً در نوشيدن شراب، مسكر یک‌بار طرف مريضي پيدا كرده است و مجبور است و اضطرار به آن پيدا می‌كند؛

* گاهي هست كه مكروه است يعني اگر نخوري تو را می‌كشيم و او می‌خورد.
* گاهي هم مجبور است، البته مجبور هم چند اصطلاح دارد ولي اينجا مجبور را مقابل اضطرار و اكراه می‌گوييم يعني دست و پاي او را می‌گيرند و در حلق او می‌ريزند هيچ انتخابي در اينجا دخالت نداشته است.

 ما وقتي كه می‌گوييم فقه به افعال اختياري می‌پردازد كدام از اين سه اصطلاح منظور ما است اختيار مقابل اكراه، اختيار مقابل اضطرار يا اختيار مقابل اجبار؟ آنچه موضوع فقه است افعال اختياري مقابل اجبار است كه شامل اضطرار و اكراه هم می‌شود اختياري كه اين دو قسم را هم شامل می‌شود، فقط در مقابل اجبار است، صورت آن‌هم معلوم است براي اينكه در اكراه و در اضطرار هم به نحوي از لحاظ فلسفي همین‌طور است به نحوي او انتخاب می‌كند، هر جا كه طرف می‌تواند انتخاب بكند يعني می‌تواند انجام ندهد در حوزه فقه می‌آيد. اين نكته را هم توجه داشته باشيد مثلاً نفس كشيدن حكم فقهي دارد يا ندارد؟ نفس كشيدن با توجه به اين توضيح، حكم فقهي دارد، براي اينكه اجباری در آن نيست و می‌توان نكشيد و لذا حكم فقهي دارد، از اختيار در فقه يعني «ان شاء فعل ان لم یشاء لم يفعل» هماني كه در تعريف اختيار در فلسفه آمده است. «ان شاء فعل ان لم یشاء لم يفعل» اما اينكه فشار بالاي سر او است كه شاء يا لم يشاء يا خود او اشكالي دارد يا در يك فضاي كاملاً آزادي دارد انتخاب می‌كند همه مشمول بحث‎های فقهي است.

##  جمع‌بندی بحث فعل اختياري

بنابراين وقتي می‌گوييم فعل اختياري، منظور اين است و لذا در اضطرار و اكراه و این‌ها عناوين فقهي داريم و فقه كلي حكم در باب آن دارد احياناً در فقه التربيه هم از اين مصداقها پيدا خواهيم كرد اين يك نكته که در بحث‌هایی که داشتیم از آن عبور كردم ولي الان تكميل کردیم.

# معناي الامتناع الاختيار

يك مطلب ديگر در تكميل بحث اين است كه قاعده‌ای در اصول داريم كه «الامتناع بالاختيار لا ينا فی الاختيار» معناي الامتناع الاختيار اين است كه ممكن است كاري در لحظه وقوع براي من ممتنع باشد و واقعاً اراده‌ای ندارم. از بالاي پشت‌بام خودش را می‌اندازد که در ابتدا كه خود را پرت می‌كند كشته نمی‌شود لحظه آخر هم كه اختياری ندارد، پس بايد بگوييم اشكال ندارد؛ اين قطعاً اشكال دارد براي اينكه امتناع انتهايي آن بالاختيار بود. قاعده‌ای است كه در اصول و این‌ها هم آمده است «الضطرار بالاختيار، الامتناع بالاختيار لا ينا فی الاختیار» پس فعاليتهايي كه با مقدماتی اختياري بوده ولو اينكه مستقيم در لحظه وقوع اختيار نيست، آن‌هم در دائره فقه قرار می‌گيرد. اين دو نكته براي اين است كه درواقع اين فعل اختياري روشن‌تر باشد پس موضوع فقه فعل اختياري مكلف می‌شود منتهي همين فعل اختياري توضيحاتي داشت كه عرض كردم و مكلف هم كه گفتم ممكن است مقداری دامنه آن را از اين مكلف به معناي دیگری تعميم بدهيم. بنابراين بحث مشروعيت عبادات و صبي و این‌ها می‌شود.

## جمع‌بندی بحث

بنابراين كساني كه می‌گويند عبادات صبي مشروع است يعني ثواب می‌برد و آثار صحت براي ديگران بر او مترتب شود مثلاً ممكن است بشود بر کسی اقتدا كرد يعني آثار صحت بر او مترتب می‌شود آن‌وقت از اين جهت است كه بايد بگوييم اين بحث فقهي است، يعني وقتي می‌گوييم حكم نماز صبي چيست؟ يك بحث فقهي است و لذا مكلف را بايد طوری معنا بكنيم كه آن را هم بگيرد و اين از حوزه فقه خارج نشود.

اميدواريم انشاءالله جلسه آينده جمع‌بندی را تكميل بكنيم و مباحث سابق را ادامه دهیم.

# رفتارهاي اختياري در مقام تعليم و تربيت

ما يك رابطه در اينجا برقرار می‌كنیم كه تابه‌حال در باب آن سخن می‌گفتيم درواقع رفتارهاي اختياري در مقام تعليم و تعلم و تربيت و با معناي عامي كه تابه‌حال گفتيم موضوع براي حكم شناسي فقه می‌شود.

اين يك نوع كار است كه تابه‌حال راجع به آن صحبت می‌كرديم؛ اما چون بحث ما راجع به اين بود بيشتر توضيح نمی‌دهم؛ يعني رفتارهايي كه مكلف در مقام تعليم و تعلم دارد در فقه می‌آيد و موضوع فقه می‌شود و هم بخشي از مباحث موجود در فقه كه استطراداً در جاهاي ديگر بوده می‌آيد در جاي خود قرار می‌گيرد.

خيلي از بحث‌ها در مكاسب محرمه نياز دارد يك كتابي با خود تعليم و تعلم ارتباط داشته باشد و به آن پرداخته بشود و اين غیرمستقیم به آن‌هم ربط پيدا می‌كند يعني ثمره آن در افراد ديگري هم ظاهر می‌شود، يك بخش از مسائل جديد است كه كم نيست و بايد آن را در فقه و موردتوجه قرار دهيم وقتی تحولات دیگر پیدا شد مثلاً وقتي كه بيمه در دنيا پيدا شد، همين موجب شد كه فقه در مورد بيمه حرف بزند و الان خود بيمه تقريباً به حدي رسيده كه يك كتاب فقهي است و تنوع زیادی دارد و مع الاسف فقیه متظلعی... كه به كارشناسي موضوعات آشنا باشد كم داريم ولي حقيقتاً بيمه الان وضعيتي دارد كه از حد يك كتاب صلاة یا مثلاً از كتاب تجارة و این‌ها قطعاً كمتر نيست. تحولي كه اتفاق افتاد فقه گسترش پيدا كرد كه اين اولين ارتباطي است كه فقه با تربيت پيدا می‌كند؛ در اينجا دو كار انجام می‌شود يكي گزاره‌های پخش فقهي كه پيرامون تربيت است و موضوع آن تعلم و تعليم و تربيت است این‌ها را بايد از جاهاي متفرق جمع بكنيم و در فقه بياوريم و يكي هم اين است كه كلي مسائل و موضوعات و گزاره‌های جديد اينجا پيدا می‌شود يعني موضوعات جديد است كه بايد بر فقه عرضه بشود و فقه به آن پاسخ بدهد. از این جهت فقه التربيه دو بخش پيدا می‌كند؛ یک بخش مسائل موجود است يك بخش هم موضوعات و کارشناسی‌ها و تحولاتي است كه در عرصه فرايند تعليم و تعلم و تربيت پيدا شده و فقه بايد موضع خود را در اينجا مشخص بكند. اين يك كار فقهي است كه متدولوژي دارد كه در اصول تبيين شده است و مسير خود را طي می‌كند. بايد موضوع را شناخت بعد هم براي اينكه حكم را پيدا بكنيم سراغ قواعد عمومي، روايات خاصه، می‌رويم و بحث سندي یا بحث دلالي می‌كنيم بعد تعارض آن را می‌بينيم و نهايتاً يك حكم می‌دهيم كه ديگر همان مراحلي است كه در اصول گفته شده است.

# تحليل تربيتي احكام فقهي

يك كار ديگري که در فقه وجود دارد تحليل تربيتي احكام فقهي است، كه ما در فقه التربيه نمی‌خواهیم به اين بپردازيم، وقتي كه راجع به نماز صحبت می‌شود، اسرار الصلاة نوشته می‌شود، اسرار الصلاة همان اسرار اخلاقي، عرفاني و تربيتي است كه در نماز می‌تواند متصور باشد؛ اين تحليل تربيتي يا تحليل اخلاقي يا تحليل عرفاني از نماز، حج، زكات يا چيزهاي ديگر يك نوع پيوندي است كه تعليم و تربيت با فقه پيدا می‌كند يعني دانش‌های تربيتي و علوم تربيتي ما را توانا می‌كند تا به تحلیل‌هایی در اين احكام بپردازيم ولي اين مطلقاً فقه التربيه نيست، كاری به اين نداريم اين تحليل تربيتي در جاهايي احكام قطعي و مشخصي وجود دارد مثل نماز، نمازهاي واجب، مستحب، احكام مختلفي كه در حج است كه قطعاً در عبادات اين‌طور است؛ تحلیل‌های تربيتي كه در عبادات می‌آوريم هيچ تأثيري روي آن نمی‌گذارد، يكی بحث حكمت و اسرار آن‌ها است، منتهي علماي اخلاق اين را از زاويه مباحث اخلاقي تحليل کرده‌اند، علماي اهل معرفت و عرفان نكات ظريف و دقيق و بسيار جالبي در احكام عبادي آوردند و ما هم به عنوان تعليم و تربيت نه اخلاق، می‌توانيم حرف‌هایی در باب اين بزنيم كه البته در اين زمينه هم ما خيلي جاي كار داريم چون اسرار الصلاة يا اسرار الحج و این‌ها كه داريم بيشتر بعد اخلاقي و عرفاني دارد نه بعد تربيتي، تأثيري كه در ديگران می‌گذارد، استفاده‌ای كه می‌شود از آن به عنوان يك عامل تربيتي كرد و اين كمتر است. تحليل تربيتي در عبادات يعني ما حکمت‌ها را می‌يابيم، اسرار را پيدا می‌كنيم كه همان مفهوم حكمت مقابل علت دارد اين تحليل تربيتي ربطي به بحث ندارد. يك نوع تحلیل‌هایی در قلمروي عمدتاً عبادات داريم و ممكن است در غير عبادات هم پيدا شود يعني جاییكه حكم با اين تحليل ما تغيير نمی‌کند ما فقط اسرار و حکمت‌ها را پيدا می‌كنيم؛ اما اين كاملاً از مرحله بحث ما خارج است.

 می‌توانيم تحلیل‌های تربيتي هم در احكام غیرعبادی داشته باشيم كه مثلاً در معاملات و جاهاي مختلف که باز مستقيم با ما ربط ندارد مثلاً خداوند عقود را واجب كرده است، وفاي به عهد را لازم كرده است يا لا ضرر را جعل كرده است، سر اخلاقي، تربيتی آن را پيدا می‌كنيم که اين هم خيلي به ما ربط ندارد فقط گاهي می‌شود كه اين تحلیل‌ها ما را به عناوين ثانويه‌ای برساند می‌گوييم با تحليلي كه ما از حکم ارائه می‌كنيم اين اسرار را دارد ولي در اوضاع‌واحوال خاصي ممكن است بگوييم آثار مخرب اجتماعي، تربيتي، اخلاقي دارد و ممكن است به عنوان ثانوي عارض بكند، حكم را در یک‌زمانی متوقف بكند، كم بكند، زياد بكند.

## جمع‌بندی: تفاوت تحليل تربيتي و شناخت حكم رفتارهاي تربيتي

بنابراين تحليل تربيتي غير از شناخت حكم رفتارهاي تربيتي است اين در جایی است كه در عبادات يا حتي غير عبادات حکم‌ها قطعي است می‌خواهيم اسرار تربيتي آن مثل اسرار اخلاقي يا عرفاني آن را بشناسيم منتهي می‎گوييم به ‌صورت يك تبصره اين را توجه داشته باشيم گاهي در اين تحلیل‌ها و نگاه‌های تربيتي ممكن است ما به يك نكاتي برسيم كه عنوان ثانوي را پيدا بكنيم كه حكم را در يك مقطعي تغيير بدهد که در مواردي در آينده پيدا خواهيم كرد.

سؤال:؟

جواب: در تحلیل‌های تربيتي كه به عمل می‌آوريم مثلاً در كتب ضاله، مفصل اين را بحث كرديم در كتب ضاله كه گفتند خریدوفروش آن حرام است، اين يك بحثي است كه با فقه التربيه ارتباط دارد در مكاسب محرمه هم آمده است كه نشر، استنساخ و حتي بعضي گفته‌اند حفظ آن اشكال دارد. ما آنجا تحليل تربيتي از آن ارائه می‌دهيم ولي گاهي ممكن است در آن تحليل تربيتي به اينجا برسيم كه در غير عبادات اين فلسفه نيست، اين واقعاً علت است آن‌وقت عنوان قضيه عوض می‌شود يعني در اين زمان ممكن است بگوييم به شکل ديگري است از این جهت می‌گوییم به عنوان نمونه تحلیل‌های تربيتي علی‌القاعده كار به فقه التربيه ندارد يك حكمي را مسلم گرفته است و می‌خواهد اسرار و رازهاي حكم مسلم را پيدا بكند ولي گاهي همين فعاليت تحليل تربيتي ما را می‌رساند به اينكه علت حكم را پيدا بكنيم و مطمئن می‌شويم اين علت است، حكمت نيست پس حكم عوض می‌شود، گاهي ما را به اين می‌رساند که عنوان ثانوي پيدا می‌كنيم در آنجا حكم عوض نمی‌شود ولي عنوان ثانوي می‌آيد و آن را تغيير می‌دهد اين است كه اولي تغيير پيدا می‌كند و بعد عنوان ثانوي می‌آيد اين هم نمونه‌هایی داريم كه انشاءالله در مباحث آينده با آن سروکار پيدا خواهيم كرد و بيشتر هم با آن آشنا خواهيم شد.

# نظام سازي

امر سومي در اينجا وجود دارد و آن نظام سازي است، همان كاري كه مرحوم شهيد صدر در فقه الاقتصاد انجام دادند، كار مرحوم شهيد صدر كه مع الاسف متدولوژي و روش‌شناسی آن رشد نكرده يعني كسي چيز اضافی‌ای بر آن نياورده است درحالی‌که اين روش‌شناسی مرحوم شهيد صدر خيلي مهم است و جاي نقد دارد و اگر كار شده بود حتماً به نكات جديدي می‌رسيد، تقريباً نديدم كه يك كار اصولي روي آن روش‌شناسی نظام سازي انجام شده باشد و به صورت جدي بايد روي آن كار بشود. 4 و 5 نكته محوري در باب آن در ذهن من است كه بعضي نقد به آن است و در جاي خود بايد موردتوجه قرار بدهيم ولي نظام سازي يعني چه؟ شما چه تلقی از نظام سازي داريد؟

## نظر مرحوم شهيد صدر

آنچه مرحوم شهيد صدر در اينجا می‌فرمايد ما در فقه براي آن مصداق داريم این‌که جمع گزاره‌های مرتبط با يك موضوع و كشف جمع گزاره‌های موجود و كشف قواعد حاكم بر آن هست تا به صورت يك سيستم دربیاید. مثلاً گزاره‌های اقتصادي داريم كه فكر می‌كنيم بيشتر متفرق است ولي اگر كنار هم بچينيم ما را به اين می‌رساند كه مثلاً آنچه در اسلام موجب ارزش می‌شود فقط كار نيست يا هست؛ يعني قواعد كلي و كلامي كه می‌آيد مجموعه‌ای از گزاره‌ها را به هم می‌پيوندد و در يك چارچوب كلي به همان معنايي كه سيستم دارد قرار می‌دهد.

درواقع ما احكام گزاره‌های مثلاً اقتصادي يا سياسي يا تربيتي را با متدولوژي خاص خود استنباط می‌كنيم اين همان استنباط متداول است اما در نظام سازي و استنباط متداولي كه قبل از مرحوم شهيد صدر بوده است، نيست، یک‌چیز ديگري است.

در نظام سازي اين تك گزاره‌ها را كنار هم می‌چيند نه اینکه نظم ظاهري به آن بدهد بلکه در عمق آن می‌رود این‌ها را با قواعد كلي به هم ربط می‌دهد و به صورت يك چارچوب كلي درمی‌آید اين چارچوب البته تا برنامه اجرائي كه ايشان به آن اشاره كردند فاصله دارد؛ نظام فقهي كه می‌گوييم غير از برنامه اجرائي است گاهي ممكن است خيلي به آن نزديك باشد، خيلي دور باشد یا منطبق باشد خود این بحث ديگري دارد چون نظام اقتصادي كه می‌گوييم يعني برنامه‌هایی كه بر اساس اصول و قواعدی تنظیم‌ شده و در مقام عمل تحقق پيدا می‌كند اينكه اين فقه با آنچه نسبتي دارد يك بحث ديگري است. نظام فقهي يعني گزاره‌های استكشاف و استنباط شده كنار هم قرار می‌گيرد، روابط آن كشف می‌شود و بعد ما به يك اصول و قواعد كلي می‌رسيم. مفروض ما هم اين است كه این‌ها با هم روابط دارند و اين يكي از بحث‎های مهم است كه اسلام در اين نظام‌های مثلاً خانواده‌، نظام اقتصادی‌ این‌چنین چيزي وجود دارد يا ندارد.

سؤال:؟

جواب: بله ديگر، تجميع می‌كنيم و تعمق در آن می‌كنيم براي اينكه نکته‌های اصلي كه همه این‌ها را معنی‌دار می‌كند و در يك چارچوب قرار می‌دهد پيدا بكنيم، اين فقه التربيه كه ما می‌گوييم كار به اين نداريم، نظام سازي تربيتي يك كار ديگري است كه بايد انجام شود نظير كاري كه مرحوم شهيد صدر مثلاً در اقتصاد انجام داده است؛ البته اينجا هم متدولوژي آن جاي بحث دارد مثلاً فرض بگيريد معناي روش‌های نظام سازي اين است که از لحاظ فقهي گفتيم كه اين 10 روش در مقام تربيت فرزند واجب است، اين 10 تا مثلاً مستحب است در اين زمينه هم منطق الفراغ چيزي نگفته است، اين كار فقه هست، مثلاً تشويق مستحب است، تنبيه چنان است و چيزهاي مختلفي كه هست.

اين تا اينجا كه می‌خواهیم تك گزاره‌ها را معلوم بكنيم و احكام را مشخص بكنيم، كار فقه که متداول است، فقه التربيه است ولي وقتي خودمان را در يك فضاي فراز و بالاتر آورديم، می‌خواهيم ببينيم این‌ها با هم چه معنايي می‌دهد يعني در اسلام مثلاً در جمع، قاعده اصلی اين است كه تشويق محور اول است. این‌ها قواعد عمومي است كه ما در نظام سازي به آن می‌پردازيم البته اين نظام سازي می‌تواند با فقه التربيه روابط خيلي نزديكي برقرار بكند این‌ها همان سؤالات اصلي است كه شهيد صدر بايستي به آن پاسخ بدهد و ايشان نرسيدند كه این‌ها را پاسخ بدهند مثلاً ما نظام سازي كه می‌كنيم به قواعد كلي كه می‌رسيم آن قواعد كلي فقط در مقام تحليل ما به درد می‌خورد يا واقعاً يك قاعده فقهي می‌شود که می‌توانيم با آن فقه را کم‌وزیاد بكنيم اين چيزي است كه خيلي روشن نشده است و سؤال‌های ديگري كه در اينجا هست.

# جمع‌بندی بحث منظور از فقه التربيه

بنابراين اين هم نكته ديگري كه وقتي ما می‌گوییم فقه التربيه، منظورمان اين است لا هذا و لا هذا این‌ها مقولات ديگري است كه هركدام البته بسيار مهم است و كار شما است كه انشاءالله در آينده در اين زمينه جلو برويد سؤالي كه می‌فرموديد ما در تعليم و تربيت و این‌ها چه‌کار داريم؟ معلوم می‌شود چه‌کار داريم. والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار.